



روابط درون خانواده و تأثیر آن بر رفتار نوجوانان

پدیدآورنده (ها): مسرور شلمانی، آسیه

- ۲۸۳۱ هنر و معماری :: نشریه عروس هنر :: دی ۶۲

شماره ۵۴ از ۲۴

آدرس: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۸۰۰۸۹>

ثابت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده‌است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل ویر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

خانواده به عنوان یکی از عناصر مهم جامعه و نهادی اجتماعی همیشه مورد توجه محققان مسایل اجتماعی بوده است. همچنین، خانواده به عنوان تنها مکان و جایگاه صمیمیت و مظهر عشق و علاقه و آرامش، از تقدسی خاص برخوردار است. خانواده به عنوان یکی از نهادهای مهم جامعه و به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی که فرد اولین تجربه زندگی در گروه را کسب

آسیه مسرور شلمانی
کارشناس ارشد پژوهش

روابط درون خانواده و بهره‌برفشار توجه‌جوئی





تابعی از جامعه‌پذیری افراد می‌دانند. این تئوریها به تعامل افراد با سازمانهای مختلف، نهادها و فرایندهای اجتماعی توجه می‌کند. بدین معنا که بسیاری از افراد جامعه، تحت تأثیر روابط خانوادگی، روابط همسایگان، تجارب تحصیلی، تعامل با اشخاص مقتدر مثل معلم، افسر پلیس و کارفرمایان هستند. اگر این روابط مثبت و حمایت‌گراانه باشد فرد می‌تواند نقشهای جامعه را به خوبی ایفا کند اما اگر این روابط، کم‌کارکرد و مخرب باشند، دستیابی به موفقیت‌های مرسوم امکان‌پذیر نخواهد بود و راه‌حلهای مجرمانه تنها شقوق قابل دسترس است.

تئوریهای فرایندهای اجتماعی در یک مفهوم پایه، اتفاق نظر دارند که تمام افراد از هر نژاد، طبقه، جنسیت، پتانسیلی برای جرم دارند. به عنوان مثال اگر اعضای طبقه پایین فشار و محرومیت بیشتری را از فقر، نژادپرستی، مدارس سطح پایین و گسستگی خانواده تحمل می‌کنند، این نیروهای اجتماعی مخرب می‌تواند از طریق روابط مثبت با دوستان، خانواده حمایت‌کننده و موفقیت‌های تحصیلی خنثی شود و برعکس اگر اعضای ثروتمند جامعه تجارب و زندگی‌شان غیرقابل تحمل و پررنج باشد از آنها هم رفتارهای ضداجتماعی سر خواهد زد. در واقع از نظر جرم‌شناسان مهمترین عناصر جامعه‌پذیری، عبارتند از: خانواده، گروه دوستان، مدرسه و نهاد دینی.

خانواده، در همه فرهنگها عامل اصلی اجتماعی شدن کودکان در دوران طفولیت به شمار می‌رود. اما در مراحل بعدی زندگی فرد، بسیاری از عوامل دیگر در اجتماعی شدن نقش دارند. از آنجا که نظامهای خانواده بسیار متفاوت هستند، دامنه‌های تماشایی که کودک تجربه می‌کند به هیچ وجه در فرهنگهای مختلف یکسان نیست. در بیشتر جوامع سنتی، خانواده‌ای که فرد در آن متولد می‌شود تا اندازه زیادی تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی فرد در بقیه زندگانش است. در جوامع امروزی غربی، موقعیت اجتماعی به این ترتیب در هنگام تولد به ارث برده نمی‌شود، با وجود این منطقه و طبقه اجتماعی خانواده‌ای که خود در آن متولد می‌شود بر الگوهای اجتماعی شدن به شدت تأثیر می‌گذارد.

کودکان و نوجوانانی که در خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که مشخصه‌شان تضاد و تنش است، مستعد و آماده جرم هستند. ارتباط بین ساختار خانواده و جرم زمانی

می‌کند همیشه مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی به ویژه جامعه‌شناسان و روانشناسان بوده است.

خانواده مکانی است که فرد در آن رشد می‌کند و اولین خصایص اخلاقی و رفتاریش در آن شکل گرفته و برای زندگی در جامعه بزرگتر آماده می‌شود. به همین دلیل عده‌ای از جامعه‌شناسان، آن را به عنوان یک نهاد در برابر سایر نهادهای جامعه در نظر می‌گیرند که مهمترین نقش این نهاد، تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان است و گروهی دیگر از جامعه‌شناسان خانواده را به عنوان یک گروه می‌دانند که در ارتباط با سایر گروههای جامعه، دارای ساخت و کارکردهای مخصوص به خود است.

لذا توجه به خانواده و مسایلی مربوط به آن و همچنین روابط درون خانواده و پیامدهای آن روی افراد و جامعه همیشه مورد تفحص و بررسی بوده، زیرا این روابط خود به عنوان عواملی مستقل روی بسیاری از مسایلی دیگر در سطح فردی، خانوادگی، اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین ما در این نوشته سعی خواهیم کرد به بررسی تأثیر نوع روابط درون خانواده بر روی رفتار نابهنجار نوجوانان بپردازیم.

ما به طور روزمره در اطرافمان به مسایلی برخورد می‌کنیم که گاهی بعضی از آن مسایلی، از نظرمان بی‌اهمیت بوده و به راحتی از کنار آنها می‌گذریم ولی بیشتر مواقع به مسایلی برمی‌خوریم که شاید خیلی بی‌اهمیت نبوده و باعث می‌شود که ما در پی یافتن علل و عوامل وجود چنین مسایلی، دست به یکسری بررسی‌ها و تحقیقات زده

و به ریشه‌یابی این‌گونه مسایلی بپردازیم. یکی از مسایلی که امروزه در جامعه‌مان با آن روبرو هستیم رفتارهای انحرافی و نابهنجار نوجوانان جامعه است. رفتارهایی که شاید از لحاظ شرایط سنی این دوره که سنین بین ۱۲ تا ۱۹ سال را شامل می‌شود، مورد قبول خانواده‌ها و جامعه نیست. مسایلی از قبیل اعتیاد، دزدی، فرار، روابط نامشروع و... که هر کدام به نوبه خود جزء مسایلی است که باید مورد دقت و توجه فراوان قرار گیرند. زیرا هر یک از این مسایلی باعث به هم خوردن نظم و تعادل اجتماعی است و شناخت عوامل به وجود آورنده این‌گونه مسایلی برای تقلیل تأثیر این عوامل و جلوگیری از ناامنی ناشی از اعمال بزهکارانه مؤثر و کارساز است.

تئوریهای فرایند اجتماعی، بزهکاری را

حساس‌تر می‌شود که میزان بالای طلاق و تک‌همسری مورد ملاحظه قرار گیرد.

زندگی در یک خانواده گسسته علت اولیه رفتارهای مجرمانه است. زیرا در چنین خانواده‌ای کودک از نظارت، حمایت و تشویق کمتری برخوردار است و بعضاً وجود مشکلات مالی و یا انحراف والدین نیز مشاهده می‌شود.

یکی دیگر از عوامل اجتماعی شدن گروه همسالان است. گروه همسالان، گروه‌های دوستی کودکان هم‌سن هستند. واژه همسال به معنای برابر است. بر همین اساس روابط همسالان بر پایه رضایت متقابل استوار است و نه بر پایه وابستگی‌ای که ذاتی موقعیت خانوادگی است. ناچار باید میزان زیادی بده و بستان وجود داشته باشد. در واقع، والدین به واسطه قدرتشان قادرند به درجات متفاوت، قواعد رفتار را به فرزندانشان تحمیل کنند،



اما برعکس، در گروههای همسالان، کودک زمینه کنش متقابل متفاوتی را کشف می‌کند که در آن می‌توان قواعد رفتار را مورد آزمون و کاوش قرار داد. (۱)

با وجود اینکه محققان بحث و جدال زیادی روی روابط گروه دوستان همسال با بزهکاری انجام داده‌اند، تحقیقات نشان می‌دهد که نوجوانانی که روابط نامناسب با همسالان خود دارند احتمال بزهکار شدنشان بیشتر است.

دوستان بزهکار، غالباً تأثیر عمیق و شدیدتری روی رفتارها، نگرشها و عقاید، اعمال می‌کنند. در هر سطحی از ساختار اجتماعی اگر نوجوان با دوستان منحرف همراه شود بیشتر مستعد پذیرش الگوهای کجرفتاری می‌شود.

علاوه بر این، منطق نشان می‌دهد که افرادی که اعتقادات و وابستگی‌های نهادی دارند از جرم و رفتارهای ضداجتماعی می‌پرهیزند. آنان یاد گرفته‌اند که درست را از غلط تمیز دهند و به طور مرتب به آیین و مراسم مذهبی توجه داشته باشند.

به عبارت دیگر مذهب افراد را به همدیگر پیوند داده و آنها را متوجه عواقب رفتارهایشان می‌سازد.

توجه و تمایل مذهبی به طور معکوس با میزان جرم ارتباط دارد و نکته جالب توجه این است که مشارکت در آیین مذهبی بیشتر از داشتن عقاید مذهبی از جرم جلوگیری می‌کند. (۲) شاهد این مدعا مطالعات سازمان ملی است که نشان می‌دهد در کشورهایی که میزان بالای توجه و مشارکت در آیینهای مذهبی وجود دارد، میزان جرم پایین‌تر است.

فرایند تحصیل و آموزش نیز با انحراف در ارتباط است. بچه‌هایی که در مدرسه درسشان ضعیف است و فاقد انگیزه تحصیلی و دارای احساس از خود بیگانگی یا مدرسه باشند، احتمال بیشتری دارد که به فعالیت‌های انحرافی بپردازند، تحقیقاتی که در دو دهه گذشته انجام گرفته نشان می‌دهد که اکثر ترک تحصیل‌کنندگان، مخصوصاً آنهایی که از مدرسه بیرون انداخته شده‌اند شانس بیشتری برای منحرف شدن دارند و برعکس آنهایی که در مدرسه وابستگی و تعلق خودشان را با معلمین بسط می‌دهند در برابر جرم مقاومت می‌کنند.

بر اساس نظریه‌ای (۳)، انحرافات عموماً در قالب گروههای نخستین، نظیر گروه دوستان یا خانواده آموخته می‌شود و این گروهها بسیار متنفذتر از مأموران و مسؤولان رسمی مانند معلمین، کشیشان یا افراد پلیس

یا ابزار ارتباط جمعی نظیر روزنامه، فیلم هستند و این فرایند یادگیری رفتار تبهکارانه شامل تکنیکهای تبهکاری، انگیزه‌ها، گرایشها و دلیل تراشی لازم برای آن می‌شود.

بدین ترتیب یک جوان هم می‌آموزد که چگونه با موفقیت دزدی کند و هم چگونه استدلال بیاورد و دزدی خود را توجیه نماید و برای آن عذری بتراشد.

تئوری کنترل اجتماعی (۴) نیز، علقه اجتماعی را بازدارنده مردم از انحراف می‌داند.

این تئوری بیان می‌دارد، کسی که علقه اجتماعی محکمی به گروههای اجتماعی نظیر: خانواده، مدرسه و گروه همسالان دارد با احتمال کمتری، اعمال بزهکارانه را مرتکب خواهد شد. اگر فردی به تمایلات و انتظارات دیگران اهمیت ندهد، یعنی نسبت به نظریات و عقاید آنها بی‌تفاوت باشد در آن صورت پیوند او با جامعه ضعیف بوده و خود را آزاد می‌بیند که مرتکب انحراف شود. همچنین، هر چه مشغولیت شخص در فعالیت اجتماعی، اقتصادی جامعه زیادتر باشد وقت و فرصت کمتری برای کجروی برایش باقی می‌ماند.

به همین دلیل بیشتر جرم‌شناسان معتقدند که افزایش سالهای تحصیل، انجام خدمت نظام‌وظیفه و فراهم بودن تسهیلات ورزشی باعث کاهش کجرفتاری در میان نوجوانان می‌شود. علاوه بر این، میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی نیز تأثیر بسزایی در کاهش بزهکاری خواهد داشت. هر چه این اعتقاد در فرد ضعیف‌تر باشد احتمال هنجارشکنی بیشتر خواهد بود و برعکس کسانی که معتقدند بایستی به قواعد اصول اخلاقی وفادار بود با احتمال کمتری از قانون تخطی می‌کنند. بنابراین بر مبنای این نظریه هر چه افراد کمتر وابسته، متعهد، درگیر و معتقد باشند پیوند آنها با جامعه سست‌تر است و احتمال کجرفتاری بیشتر خواهد بود.

یکی از مهمترین رویکردها برای درک تبهکاری و بزهکاری، نظریه برچسب‌زنی است. نظریه‌سازان برچسب‌زنی، کجروی را نه به عنوان مجموعه‌ای از ویژگیهای افراد یا گروهها، بلکه به عنوان یک فرایند کنش متقابل میان کجروان و ناکجروان تبیین می‌کنند. به نظر آنها برای درک ماهیت کجروی باید ببینیم چرا به بعضی افراد برچسب کجروی زده می‌شود. کسانی که نماینده نیروهای نظم و قانون هستند، یا می‌توانند تعاریف اخلاق متعارف را بر دیگران تحمیل کنند، منابع اصلی برچسب‌زنی را



باشد، توصیه‌های دینی والدین به فرزندان نیز بیشتر است و در نتیجه رعایت دستورات دینی توسط نوجوانان بیشتر است و این باعث کاهش رفتارهای ضدتهنجداری نوجوانان می‌شود.

علاوه بر مسایل مطرح شده، یکی دیگر از متغیرهای مهم دیگر که با رفتار ناپه‌نچار نوجوانان رابطه معناداری دارد، مساله قدرت در خانواده است. نتایج به دست آمده نشان داده است که اگر قدرت در درون خانواده افقی باشد بیانگر روابط گرم و صمیمی در خانواده بوده و اگر نوع قدرت عمودی باشد روابط، تضادآمیز خواهد بود.

چگونگی گذراندن اوقات فراغت خانواده نیز از مسایل مهم به شمار می‌رود. یعنی در خانواده‌هایی که اعضای خانواده در زمان فراغت‌شان با هم هستند رابطه‌ای گرم و صمیمی حکمفرماست و در نتیجه از میزان تنش‌ها کاسته می‌شود. طبیعتاً وجود نظم در خانواده نیز که با معرفی‌هایی از قبیل دیر آمدن پدر شبها به منزل، دیر آمدن فرزندان شبها به منزل و تأکید خانواده روی ساعت غذا و ساعت خواب و بیداری شناخته می‌شود، در سطح بسیار زیاد با رفتار ناپه‌نچار نوجوانان ارتباط دارد.

در هر صورت با توجه به بررسی‌های انجام شده و با توجه به اینکه سن نوجوانی، مرحله حساسی از زندگی است لذا توجه و اهمیت دادن به نوجوانان و برقرار کردن رابطه گرم و صمیمی از والدین با فرزندان نوجوان خود، باعث دلگرمی و اعتماد نوجوانان شده و از آمار جرم می‌کاهد. خانواده‌ها باید سعی کنند موجبات یک محیط آرام و به دور از دغدغه و تضاد را برای فرزندان خود فراهم کنند تا نوجوانان احساس امنیت عاطفی نمایند. علاوه بر این از آنجایی که رفتار والدین می‌تواند برای فرزندان الگو باشد بنابراین اگر خانواده خود دچار رفتار انحرافی باشد لاجرم باعث افزایش رفتار انحرافی در نوجوانان می‌شود. همچنین خانواده‌ها باید سعی کنند نوجوانان را هر چه بیشتر با دستورات و قوانین دینی آشنا کنند زیرا هر چه پابندی خانواده به دین بیشتر باشد و اصول اخلاقی با دقت بیشتری رعایت شود رفتار ناپه‌نچار نوجوانان کاهش می‌یابد.

فراهم می‌سازند. کم و بیش قواعدی که کجروی بر حسب آنها تعریف می‌شود و زمینه‌های که این قواعد در آنها به کار گرفته می‌شوند، توسط ثروتمندان برای فقرا، توسط مردان برای زنان، توسط افراد مسن‌تر برای افراد جوانتر و توسط اکثریت قومی برای گروههای اقلیت تنظیم می‌شوند. به عنوان نمونه، بسیاری از کودکان به کارهایی مانند: بالا رفتن از دیوار باغهای دیگران، شکستن شیشه پنجره‌ها یا فرار از مدرسه دست می‌زنند. در یک محله مرفه، این کارها ممکن است توسط پدر و مادر، معلم و پلیس به طور یکسان به عنوان جنبه‌های نسبتاً معصومانه فرایند رشد در نظر گرفته شود. از سوی دیگر در نواحی فقیرنشین این قبیل اعمال ممکن است به عنوان دلیل گرایش جوانان به بزهکاری تلقی شود. در هر حال همین که برچسب بزهکار به کودکی زده شد، به عنوان مجرم بدنام می‌شود و ممکن است توسط معلمان و کارفرمایان آینده به عنوان غیرقابل اعتماد در نظر گرفته شود و همین گونه یا او رفتار شود. آن گاه فرد به ورطه رفتار تبهکارانه بیشتری سقوط می‌کند و فاصله‌اش با میثاقهای اجتماعی رسمی زیادتیر می‌شود.

از نکات دیگری که در این زمینه قابل تأمل و تفکر است این است که در خانواده‌هایی که کمک در خانواده، که توسط معرف‌هایی نظیر کمک همسر، کمک والدین به فرزندان، کمک فرزندان به والدین و کمک فرزند به هم سنجیده می‌شود. بیشتر باشد، رفتار ناپه‌نچار فرزندان نیز کمتر خواهد بود. همچنین مشورت بین اعضای خانواده هر قدر که بیشتر باشد معرف وجود رابطه گرم و صمیمی بین اعضای خانواده بوده و وجود رابطه گرم و صمیمی باعث کاهش رفتار ناپه‌نچار نوجوانان می‌شود.

بر اساس تحقیقات انجام شده، بیشترین میانگین رفتار ناپه‌نچار نوجوانان مربوط به خانواده‌هایی است که فرزندان، تصمیم‌گیرنده نهایی بودند و کمترین میانگین رفتار ناپه‌نچار مربوط به خانواده‌هایی است که مادر تصمیم‌گیرنده نهایی است.

و این نشان می‌دهد اگر در خانواده‌ها روابط گرم و صمیمی وجود داشته باشد همه تصمیم‌مادر را قبول دارند و این باعث کاهش رفتار ناپه‌نچار می‌شود. همچنین وجود روابط تضادآمیز بین والدین و فرزندان باعث افزایش رفتارهای تضادآمیز و ناپه‌نچار می‌شود.

در خانواده‌هایی که پابندی مذهبی بیشتر



۱- پیاز

۲- توری آرسول

۳- نظریه سارلند به نام (تداعی متمایز)

۴- هیرشی